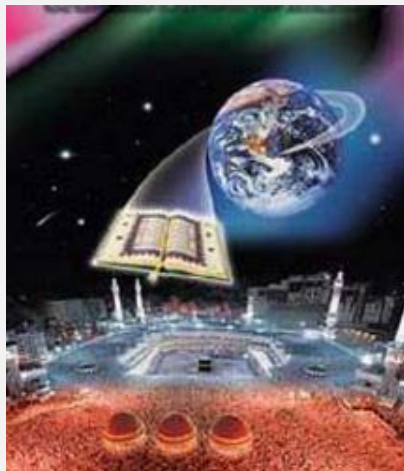


## ویژگی‌های توسعه از منظر دین



در فرهنگ دین، توسعه ویژگی‌هایی دارد و آنها عبارتند از:

1- در فرهنگ دین توسعه به معنی اسراف و اتلاف و رفاه‌زدگی و مانند آن نیست. قرآن همه این‌ها را مذموم می‌داند، مسرفین و مترفین و مرفقین را نکوهش کرده است، کسانی را که فقط به فکر توسعه شخصی اند، چنین معرفی می‌کند که: «أَهْمَتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ» 1 گروهی در فکر خودشانند «يَا كُلُّونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» 2 و می‌خورند هم چنان که چهارپایان می‌خورند، کسانی را که به فکر زراندوزی‌اند، نکوهش کرده و فرمود: «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» 3 و فرمود: «وَتَجِيئُونَ أَلْمَالَ حُبًّا جَمًّا» 4 مال را به علاقه شدید دوست دارید. یعنی حب فراوان و زیاد و شدت علاقه به مال نکوهش شده است، بخل و شح نکوهش شده است و فرمود: «وَأَحْضِرْتَ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ» 5 بخل و بی‌گذشت بودن در نفوس حضور و غلبه دارد: «وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» 6 و هر کس از بخل نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند.

شح و بخل شدید در نهان خانه بشر لانه کرده و دشمن خانگی او است و اگر کسی از این دشمن درون برهد به مقصد می‌رسد و اهل فلاح خواهد بود. بنابراین توسعه به معنی رفاه‌طلبی و مسرفانه زندگی کردن نکوهیده است و بازگشت این تحلیل و بررسی به این است که توسعه در تولید آری، اما در مصرف نه. زیرا باید قناعت پیشه کرد. در تولید هرچه پر تلاش‌تر، موفق‌تر و در هر مصرف هر چه قانع‌تر راحت‌تر. وبه عبارت دیگر: در تولید حریص بودن ممدوح است ولی در مصرف، حریص نبودن. بلکه راه قناعت را پیش گرفتن ستایش شده است.

2- محور همه مسائل از دیدگاه قرآن، عقل و علم است، از جمله مسائلی که باید بر محور عقل باشد، توسعه است، وقتی که عقل محور شد، هم دست‌ور مهر معاطفی به مورد، می‌دهد و هم دستور قهر انتقامی به جا. از باب مثال در بخش حقوقی و کیفری - در عین حال که رحمت را امضا می‌کند و عاطفه را می‌ستاید و «رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ» 7 می‌فرماید: اگر مرد یا زنی،

تن به تبه کاری داده هنگام اجراء حد آگاهانه و عاقلانه حضور پیدا کنید «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» 8 از این بیان معلوم می‌شود که اگر خدا، انسان‌های مسلمان را تحت عنوان «رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ» می‌ستاید، معیار و رحمت عقلی است نه رحمت عاطفی. پس آنچه که واضح است این است که آن چه که باید بر همه شئون زندگی نورا فکن بوده، و اشراف داشته باشد عقل است نه عاطفه.

اگر کسی توسعه مطلوب را به رفاه‌طلبی و اتلاف و اسراف تفسیر کند، چنین شخصی در واقع سرمایه داری غرب را اسوه توسعه اقتصادی قرار می‌دهد و حال این که این تفسیر باطل و ناصواب است و آن چه اسوه و الگو است، نظام عقلانی است که اسلام آن را ترویج کرده است که انسان در تولید بر محور عقل فعالیت کند و در محور مصرف هم بر محور عقل مصرف کند.

قرآن عظمت اقتصاد و تأثیر مال را در جامعه مشخص کرده و مال را خیر و به منزله ستون فقرات جامعه معرفی کرد و در پرتو آن مشخص نمود که عاقل کیست: «وَلَا تَوْهَتْوَأُ السَّقَاهَاءَ أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» 9 مال مایه قوام جامعه است، جامعه تهی دست، قدرت قیام و قوام ندارد. اگر جامعه‌ای فقیر باشد، قدرت ایستادن ندارد. مال سبب قوام است. مال در جامعه مثل جریان خون در شریانین و رگ‌هاست. اگر خون در بعضی از رگ‌ها جاری نشود، موجب فلج شدن آن عضو می‌شود. مال هم باید در همه شریانین جامعه جریان داشته باشد. در سوره حشر فرمود: مال را طوری باید توزیع کرد که فقط در دست توانگران تداول نشود: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِثْلَكُمْ» 10 در نظام سرمایه داری ثروت‌های کلان و سنگین در دست گروه خاصی است، آنهایی که در دنیا داد و ستدهای مهم را انجام می‌دهند، محدودند، به طوری که گاه ممکن است شرکت‌ها و تراست‌ها، کشتی‌ها یا هواپیماهای متعددی را خریداری کرده و بفروشند. ولی قرآن مال را به منزله خون در پیکر جامعه می‌داند و باید در تمام عروق جامعه جریان داشته باشد و چون مال مایه قوام جامعه است، نباید سفیهانه فراهم کرد و سفیهانه مصرف نمود.

انسان که از راه رشوه یا ربا و بدون تولید صحیح و کسب حلال، مالی به دست آورد، سفیه است، و کسی که مال را از راه صحیح فراهم می‌کند، ولی در مصرف اسراف و اتلاف دارد، سفیه است.

معیار عقل و سفاقت اطاعت از خدا و تخلف از فرمان خداست، آن که مطیع فرمان خداست نیکوسرشت و عاقل است و آن که مخالف فرمان خداست، سفیه است. قرآن فرمود: مال را به دست سفیهان ندهید و معیار سفاقت افراد را هم مشخص کرده است و فرمود: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» 11 کسی که از ملت و دین ابراهیم خلیل (ع) فاصله گرفت، سفیه است، تبه‌کاران سفیهند، اهل اسراف و اتلاف سفیهند.

بنابراین چون مال مایه قوام و حیات بخش جامعه است، نباید آن را در اختیار سفیهان قرار داد و سفیه هم کسی است که تخلف از فرمان خدا داشته باشد، با ضم صغری و کبری در استدلال نتیجه می‌گیریم، مسرف و رفاه طلب سفیه است و مال را نباید در اختیار آنان قرارداد. پس توسعه به معنای فراهم کردن مال از راه حرام یا زراندوزی، یا صرف مال برای رفاه‌طلبی و مسرفانه نیست.

3- در قرآن جمع آوری مال به خاطر تفاخر نکوهش شده است و فرمود: عده‌ای تلاششان این است که طوری زندگی کنند که زندگی آنها چشم گیر بوده و از برجستگی برخوردار باشند: «كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِمَّنْ قَرَّبُوا هُمْ أَحْسَنُ أَنْثًا وَرَبُّنَا» 12 عده‌ای که پیش از شما بودند و از سرمایه و مجالس و زندگی چشمگیر برخوردار بودند، ما آنها را هلاک کردیم و در سوره نحل فرمود: «أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ» 13 عده‌ای تلاش می‌کنند که امت و کشورشان برجسته‌تر از کشور دیگر باشد، این هم مذموم

است. زیرا تفاخر است، ولی اگر توسعه و جمع مال برای این باشد که اولاً نیاز خود را برطرف کند و ثانیاً نیاز دیگران را مرتفع سازد، ممدوح است.

به عبارت دیگر توسعه بر دو قسم است:

1- توسعه ممدوح: که انسان برای رفع نیاز خود و جامعه تلاش کند که این نوع تلاش کوثر است و پسندیده.

2- توسعه مذموم: یعنی توسعه‌ای که به منظور افزایش ثروت باشد، این نوع توسعه، تکاثر است و مذموم، و به تعبیر قرآن حَبِّ جَمٍّ و جمع‌آوری اموال است، زیرا چنین کسانی «جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ \* يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» 14 یعنی کسی که اموال خود را می‌شمارد، خیال می‌کند که مال و اعتبارات بانکی او را جاودانه نگه می‌دارد. بنابراین توسعه اقتصادی به معنای افزایش سرمایه براساس خودمحوری و تکاثر مذموم و راه شیطان است، اما توسعه اقتصادی و داشتن کارخانجات و مزرعه و امکانات مادی به منظور رفع نیاز نیازمندان محبوب و مطلوب دین است، آن چه که نامطلوب است، حرص است و احتکار.

امام باقر(ع) فرمود: «مثل الحریص علی الدنیا کمثل دودة القز کما ازدادت من القز علی نفسها لفا کان أبعدها من الخروج حتی تموت غمًا» 15 داستان حریص نسبت به دنیا داستان کرم ابریشم است که دائماً در خود می‌تند که خودش را دفن کند، چون محصول کرم ابریشم جز این نیست که دور خود می‌تند و خود را خفه می‌کند و قبل از هر چیزی خودش می‌میرد و محصولش را دیگری استفاده می‌کند، انسان حریص که کارش پرکردن شکم باشد، انسانیت خود را به حیوانیت تبدیل کرده است. در بیانات نورانی امیرالمؤمنین(ع) آمده است که «لا تجتمع الفطنة والبطنة» 16 فطانت و هوشمندی با پرخوری جمع نمی‌شود.

4- توسعه ممدوح با رقابت قابل جمع است زیرا توسعه ممدوح، یعنی تلاش و کوشش بیشتر برای تولید بیشتر، مستلزم رقابت است، تا از این طریق ثروت را تحصیل کرده و در نتیجه نیاز انسان‌های بیشتری را مرتفع سازد.

رقابت در اسلام مورد ستایش است زیرا تا رقابت نباشد، بازار صنعت و کشاورزی و دامداری رونق پیدا نمی‌کند. اگرچه رقابت باید زیر نظر عقل تنظیم و اداره شود، نه زیر مجموعه شهوت و غرائز. زیرا رقابت دو قسم است: 1- رقابت براساس شهوت و غضب و به عبارت دیگر: رقابت عاطفی و حیوانی یعنی رقابتی که سبب مال دارتر شدن باشد، نکوهیده است.

2- رقابت عاقلانه، یعنی انسان طوری تولید کند که فرآورده‌های صنعتی او دو عنصر محوری اتقان و طرافت را داشته باشد و درصدد تحقیر، تخریب، اضرار دیگران نباشد و کسی را نرنجاند و تضعیف نکند.

قرآن رقابتی را که وسیله جمع مال و چشمگیر شدن باشد، مذموم می‌داند. از این رو در جریان قارون می‌گوید: «فَخَرَجَ عَلَيَّ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» وقتی به آن چه که داشت بر قومش ظاهر شد، افراد عادی که او را دیدند مرعوب شدند و گفتند: «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ» 17 ای کاش ما هم مثل او زینت و زیور و جلال و شکوه ظاهری داشتیم، ولی آن‌هایی که از خردمندان و فرزندان بودند گفتند: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» 18 وای بر شما این زر و زیور که مایه فخر انسانی نیست، به سراغ چیزی بروید که دوام داشته باشد. از این رو رقابت اگر در محدوده عقل و محورهای عقلی باشد قرآن کاملاً آن را ستوده و دستور سرعت و سبقت در آن را داده است و همیشه سبقت بعد از سرعت است و سرعت بعد از حرکت. جامعه ایستا، فاقد حرکت و سرعت است «وَسَارِعُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً مِّن رَّبِّكُمْ» 19 و بعد از سرعت می‌فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» 20 وقتی سبقت گرفتید، باید به فکر افتادگان باشید و آن‌ها را دریابید: «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» 21 پس سبقت گرفتن فرع هجرت و حرکت و سرعت است که همه آن‌ها باید زیرمجموعه معرفت عقلی باشد، در غیر این صورت سفاهت است و خروج از عقل، و در نتیجه مذموم.

5 - رقابت ممدوح با تعاون آمیخته است

چنان که گفته شد: اصل رقابت مقبول دین است، ولی معنای رقابت این نیست که رقیب خود را نابود کند و از بین ببرد، بلکه رقابت ممدوح این است که کسی از دیگران سبقت بگیرد، ولی با وجود این تعاون و همکاری را از یاد نبرد، به دیگران کمک کند و این کمک و تعاون هم باید بر محور عقل باشد نه عاطفه. زیرا در اسلام هیچ برنامه‌ای عاطفی محض نیست، بلکه عاطفه و رأفت و خیال و وهم، باید تحت سرپرستی عقل عملی و نظری قرار گیرد. از این رو اگر مسلمانی بخواهد تعاون داشته باشد، باید عاقلانه برخورد کند و به عبارت دیگر: تعاون از اصول ارزشی اسلام است که تحت پوشش عقل اداره شود. از این رو تعاون عاقلانه با ارائه طریق کارشناسانه برای تولید است که انسان دیگران را با خود همراه کرده و همگان درجهت رشد و تعالی جامعه حرکت کنند. بنابراین توسعه متوقف بر رقابت است و رقابت هم بر محور عقل خواهد بود.

6- رقابت همیشگی است نه موقت

آیا براساس تفکر مادی بشر می‌تواند، برای همیشه رقابت کند یا خیر؟ زیرا خیلی از افراد هستند وقتی که پیر شدند قدرت خوردن و خوابیدن ندارند و گاهی انسان به مرحله‌ای می‌رسد که انگیزه‌ای برای تولید ندارد و در نتیجه رقابت هم از بین خواهد رفت، چون انگیزه رقابت مادی بود.

اما براساس تفکر الهی انسان همیشه برای رقابت انگیزه دارد زیرا اصل کار، خیر است، تولید برای تأمین نیاز جامعه انسانی خیر است و رقیبان از لحاظ ملامت، مشمول آیه «وَفِي

ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» 22 خواهند بود. زیرا در این نعمت‌ها مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.

منافسه همان مراقبت است، انسانی که به دنبال شیء نفیس می‌رود، این کار نفس گیر، است انسانی که تلاش می‌کند و در تلاش به نفس می‌افزاید، این کار را منافسه می‌گویند، بنابراین اگر انگیزه الهی باشد، انسان تا آخرین لحظه‌ای که زنده است به دنبال تولید است و اما اگر انگیزه اسراف و اتراف و رفاه‌طلبی باشد، انسان در بعضی مقاطع عمر این انگیزه را ندارد.

بنابراین دین نه تنها مانع توسعه و مخالف توسعه نیست بلکه آن را امضا می‌کند و یکی از عوامل توسعه را رقابت می‌داند. البته به شرط این که اولاً رقابت از جهت اندیشه، عقلی باشد و ثانیاً به انگیزه انسانی و الهی باشد که در این صورت همیشگی نیز خواهد بود.

توسعه و طول امل

گاهی سؤال می‌شود: اگر دین با توسعه موافق است و توسعه هم برنامه ریزی می‌طلبد و برنامه ریزی میان مدت و دراز مدت دارد، پس چرا اسلام از حرص و طول امل و تکاثر و مانند آن نهی کرده است، در حالی که این نواهی با برنامه ریزی کلان و دراز مدت منافات دارد؟

پاسخ این سؤال با توجه به بحث‌های گذشته، روشن است. بیان مطلب این که دین ما را به کوثر دعوت می‌کند و کوثر ممدوح است و از تکاثر باز می‌دارد و آن را مذموم می‌داند. اگر انسان برای منافع شخصی خود تلاش کند حرص است و حرص از تکاثر است و مذموم، یعنی اگر انسان برای مصالح فردی خود تولید کند، تا برای خودش اندوخته نماید، این حَبِّ جَمٍّ و جمع است و مذموم، اما اگر کوثر باشد نه تکاثر. یعنی تمام همتش این باشد که نظام اسلامی و امت مسلمانان و جامعه اسلامی را از هر جهت بی‌نیاز سازد و به اصطلاح، او را به خودکفایی برساند، این کلان‌نگری و برنامه ریزی دراز مدت کوثر است و مطلوب.

علی بن ابی‌طالب (ع) که بشر را از طول امل باز می‌دارد، خود در مدت زندگی برنامه ریزی داشتند، حضرت از يك طرف فرمود: «ان أخوف ما أخاف علیکم اثنان، اتباع

الهيوي وطول الامل»23 و از طرف ديگر مي بينيم، وقتي باري بر شتر حمل مي کند، شخصي از حضرتش سؤال کرد، بار شتر چيست؟ فرمود: يك صد هزار درخت خرما، سائل عرض کرد: يك صد هزار درخت خرما روي شتر جايش نمي شود، فرمود: اينها هسته هاي فراواني است که بعد از کاشتن در مزرعه يکصد هزار درخت خرما مي شود.24 همين علي(ع) در دومين روز خلافت روي منبر نشست و انگشت هاي دستشان را درهم نهاد و سپس فرمود: مردم بينيد من دستم به بيت المال دراز نمي شود تا آن درخت هاي خرما نياز مرا برطرف مي کند. وقتي دست من به بيت المال دراز نشود، دست ديگران را نيز از بيت المال کوتاه خواهيم کرد. بنابراین طول امل اگر منشأ تکاثر شود مذموم است، و اگر منشأ کوثر باشد ممدوح است و به عبارت ديگر: نهي از طول امل مانع تکاثر است نه مانع برنامه ريزي در جهت تأمين نيازهاي امت اسلامي، که کوثر و ممدوح است. و ناظر به همين حقيقت است که امام هفتم(ع) فرمود: «اعمل لدنياك كأنك تعيش ابدا واعمل لآخرتك كأنك تموت غدا»25 براي دنيايت طوري عمل کن که گویا براي هميشه مي خواهي زندگي کنی و براي آخرت به گونه اي عمل کن که گویا فردا مي خواهي بميري.

پاورقيها:

- 17 . قصص، 79.
  - 1 . آل عمران، آيه 154.
  - 16 . غر الحکم، ج6، شماره 10572، ص370.
  - 19 . آل عمران، 133.
  - 10 . حشر، 7.
  - 14 . همزه، 2 و 3.
  - 11 . بقره، 130.
  - 12 . مريم، 74.
  - 18 . همان، 80.
  - 15 . بحارالانوار، ج70، ص23 و 68؛ اصول کافي، ج2؛ ج7، ص316.
  - 13 . نحل، 92.
  - 22 . مطففين، 62.
  - 23 . نهج البلاغه، خطبه 28 تا 44.
  - 2 . محمد، 12.
  - 21 . فرقان، 74.
  - 24 . بحارالانوار، ج41، حديث 3، ص32.
  - 25 . من لايحضره الفقيه، ج3 باب المعاييش والمطالب، حديث4، ص93.
  - 20 . مائده، 48.
  - 3 . توبه، 9.
  - 4 . فجر، 20.
  - 5 . نساء، 128.
  - 6 . حشر، 9؛ تغابن، 16.
  - 7 . فتح، 29.
  - 8 . نور، 2.
  - 9 . نساء، 5.
- ايت الله جوادي عاملي